

۱۴۹۲۹۹۵

متن کامل

تاریخ ۱۸ ساله آذربایجان

(سنگ‌نشت گردان و دلیران)

نوشته:

احمد کسروی

سرشناسه : کسروی، سیداحمد، ۱۲۶۹ - ۱۳۲۴. Kasravi, Ahmad

عنوان و نام پدیدآور : تاریخ ۱۸ ساله آذربایجان (سرگذشت گردان و دلیران)

/ نوشته احمد کسروی.

مشخصات نشر : تهران: پیام، ۱۳۹۶.

مشخصات ظاهری : ۷۳۶ ص.: مصور.

شابک : 978-600-97171-5-6

وضعیت فهرست نویسی : فیبا

عنوان سر : سرگذشت گردان و دلیران.

موضوع : جنبش‌ها و قیام‌ها -- ایران -- آذربایجان

موضوع : Insurgency -- Iran -- Azerbaijan

موضوع : آذربایجان -- تاریخ Azerbaijan (Iran) -- History

موضوع : ایران -- تاریخ -- انقلاب مشروطه، ۱۳۲۴ - ۱۳۲۷ق.

موضوع : Iran -- History -- Constitutional Revolution, 1906-1909

رده بندی کنگره : ۱۵۵۱.۰۹۶۱ - ۵۵۴۵/۳

رده بندی دیویی : ۶۵۵/۳

شماره کتابشناسی ملی : ۴۶/۸۱۰۶



تاریخ ۱۸ ساله آذربایجان

- تألیف: احمد کسروی
- نوبت چاپ: اول ۱۳۹۶
- تیراژ: ۳۰ نسخه
- قیمت: ۴۰,۰۰۰ تومان
- شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۹۷۱۷۱-۵-۶ ISBN: 978-600-97171-5-6

آدرس: خ لبافی نژاد، بین خ دانشگاه و فخررازی، پلاک ۱۷۴ واحد ۳
تلفن: ۶۶۴۶۶۳۶۰ - ۶۶۴۶۶۹۶۵ - ۹۳۸۴۱۹۸۹۱۸

فهرست مطالب

صفحه

عنوان

۷ سخن ناشر

بخش اول ۱۳

۱۵	گفتار یکم: شورش اسپهان و بختیاری
۲۱	گفتار دوم: شورش سیان
۲۹	گفتار سوم: آتش‌کشی کربلا و پذیرفتن محمدعلی میرزا مشروطه را
۳۶	گفتار چهارم: پیشروی تیمان و گشادن ایشان قزوین را
۴۱	گفتار پنجم: دودلی آزادیخواهان
۴۸	گفتار ششم: بدرفتاری‌های روسیان و آذربایجان
۶۱	گفتار هفتم: گرفتن آزادیخواهان تهران را
۶۹	گفتار هشتم: برداشتن محمدعلی میرزا از پارس
۸۰	گفتار نهم: رفتن محمدعلی میرزا از ایران و کارهای دیگر
۸۸	گفتار دهم: جنبش زنجان
۹۲	گفتار یازدهم: پیش‌آمد اردبیل
۱۰۲	گفتار دوازدهم: تاراج اردبیل و در آمدن سپاه روس به آن جا
۱۰۷	گفتار سیزدهم: پایان کار ملا قربانعلی
۱۱۱	گفتار چهاردهم: فیروزی‌های لشکر دولتی
۱۳۱	گفتار پانزدهم: بدرفتاری‌های همسایگان
۱۳۷	گفتار شانزدهم: کشته شدن آقای بهبهانی و میرزا علی محمدخان
۱۳۸	گفتار هفدهم: پیش‌آمد پارک اتابک
۱۴۶	گفتار هیجدهم: یادداشت انگلیس و جوش مردم
۱۵۶	گفتار نوزدهم: سال پراندوه ۱۲۹۰

- گفتار بیستم: بازگشیه محمدعلی میرزا به ایران ۱۶۵
- گفتار بیست و یکم: فیروزی های دوله ۱۷۷
- گفتار بیست و دوم: لشکر کشی سالارالدوله و شکست او ۱۸۴
- گفتار بیست و سوم: آشوب اردبیل و کشته شدن آخوندوف ۱۹۰
- گفتار بیست و چهارم: سرکشی حاج صمدخان ۱۹۴
- گفتار بیست و پنجم: جنگ های صمدخان ۱۹۴
- گفتار بیست و ششم: گرفتاری های آذربایجان ۲۰۹
- گفتار بیست و هفتم: کشاکش میانه ایران و روس ۲۱۵
- گفتار بیست و هشتم: دولتیماتوم روس و ایستادگی مجلس ۲۲۴
- گفتار بیست و نهم: سرکشی و خروش مردم ایران ۲۳۰
- گفتار سی و ام: سرکشی و خروش آذربایجان ۲۳۶
- گفتار سی و یکم: پذیرفتن دولتیماتوم را و بستن مجلس ۲۴۱
- گفتار سی و دوم: جنگ های خونین تبریز ۲۴۶
- گفتار سی و سوم: بیرون رفتن مجاهدان از شهر و دیگر پیش آمدها ۲۵۷

بخش دوم ۲۷۳

- دیاچه ۲۷۵
- گفتار یکم: از روز پنجم دی ماه ۲۷۶
- گفتار دوم: روز دهم دی ماه ۲۸۷
- گفتار سوم: در آمدن صمدخان به شهر ۲۹۹
- گفتار چهارم: آدم کشی های صمدخان ۳۱۰
- گفتار پنجم: دار زدن پتروس خان ۳۲۴
- گفتار ششم: دار زدن آقا میرکریم و دیگران ۳۳۴
- گفتار هفتم: خودکشی شاهزاده امان الله میرزا ۳۴۴
- گفتار هشتم: دار زدن حاجی نقی با یک گرجی ۳۵۵
- گفتار نهم: جنبش ملایان برای خواستن محمدعلی میرزا ۳۶۲

- گفتار دهم: والی مری محمدولی خان به آذربایجان ۳۶۸
- گفتار یازدهم: رسیدن سپهدار به تبریز ۳۷۹
- گفتار دوازدهم: پیش آمدهای ارومی و کشته شدن مهدی اسماعیل ۳۸۶
- گفتار سیزدهم: کوچندگان ۳۹۱
- گفتار چهاردهم: پیش آمدهای گیلان ۴۰۹
- گفتار پانزدهم: کشاکش مجلس و دولت ۴۲۳
- گفتار شانزدهم: پس از بسته شدن مجلس ۴۳۷
- گفتار هفدهم: جنگ با سالارالدوله و کشته شدن یفرم خان ۴۴۷
- گفتار هجدهم: بازمانده جنگ ها و سرگذشت یارمحمدخان ۴۶۰

بخش سوم ۴۶۹

- گفتار یکم: گرفتاری های دولت ۴۷۱
- گفتار دوم: پیش آمدهای آذربایجان ۴۷۷
- گفتار سوم: کابینه علاءالسلطنه و کارهای آن ۴۸۹
- گفتار چهارم: بازگشت صدخان به مری ۴۹۷
- گفتار پنجم: جنگ جهانگیر اروپا و پیش آمدهای ایران ۵۰۴
- گفتار ششم: در آمدن عثمانیان به آذربایجان ۵۱۳
- گفتار هفتم: دنباله جنگ های روس و عثمانی در آذربایجان ۵۲۲
- گفتار هشتم: مجلس سوم و کارهای آن ۵۳۳
- گفتار نهم: کوچیدن آزادی خواهان از تهران و بسته شدن مجلس ۵۴۱
- گفتار دهم: جنگ های کوچندگان با سپاه روس و شکست یافتن ایشان ۵۵۱
- گفتار یازدهم: راه آهن جلفا تا تبریز ۵۶۹
- گفتار دوازدهم: خشکسالی و نایابی ۵۸۲
- گفتار سیزدهم: بیرون رفتن روسیان از ایران ۵۹۴
- گفتار چهاردهم: سختی گرفتاری های ارومی (رضاییه) ۵۹۸
- گفتار پانزدهم: کشتن سیمقو هارشمون را ۶۰۹

- گفتار شانزدهم: جنگ‌ها با آسوریان و داستان دل‌گداز سلماس ۶۱۶
- گفتار هفدهم: درباره‌ی آمدن عثمانیان به آذربایجان ۶۲۳
- گفتار هیجدهم: بازمانده داستان سلماس و ارومی ۶۲۹
- گفتار نوزدهم: آشفتگی کارهای تهران ۶۴۰
- گفتار بیستم: در آمدن انگلیسیان به ایران ۶۴۹
- گفتار بیست و یکم: آخرین پیش‌آمدهای جنگ جهانی در ایران ۶۵۵

بخش چهارم ۶۵۹

- گفتار یک: کتاب مصاص السلطنه ۶۶۱
- گفتار دو: کتابه: ثوق الدوله ۶۶۸
- گفتار سوم: آثار فارسی ۶۸۸
- گفتار چهارم: باردیسر جنگ دهه کرات‌ها ۶۹۶
- گفتار پنجم: جنگ با سیمک ۷۰۳
- گفتار ششم: داستان‌های که رمیه به برناستن خیابانی داد ۷۰۸
- گفتار هفتم: خیزش خیابانی ۷۱۳
- گفتار هشتم: آزادستان ۷۲۰
- گفتار نهم: رفتن خیابانی به عالی‌قاپو ۷۲۷
- گفتار دهم: پایان کار خیابانی ۷۳۱

سخن ناشر

نهضت مشروطیت در ایران، رویداد مهمی است که تاریخ کشور را ورق زد و فصلی تازه به آن افزود. این نهضت، به رغم اهمیت و عظمتی که داشت، از بدو شکل گیری تا سال‌هایی پس از آن که به نتیجه رسید، با مخالفت‌هایی از سوی طرفداران استبداد روبرو بود و فراز و فرودهای متعددی را تجربه کرد، که ثبت و ضبط لحظه لحظه آن ارزش ثبت شدن داشت و لازم بود چهره‌ی واقعی تمام کسانی که در شکیبایی و استقامت و خواه منفی) در نهضت حضور داشتند، ترسیم شود و این مسئولیت را، احمد کسروی که خود آن روزها را دیده بود، به عهده گرفت و در ماهنامه «ایران» شروع به نوشتن مقالاتی سلسله‌وار درباره‌ی رویدادهای دوره‌ی ۱۸ ساله‌ی مشروطیت در آذربایجان کرد، که پس از اتمام یادداشت‌ها به صورت کتابی با عنوان «تاریخ هیجده سال آذربایجان» تدوین شد و به چاپ رسید و پس از آن، کسروی به صرافت تکمیل یادداشت‌هایش افتاد و نتیجه‌ی آن تصمیم «تاریخ مشروطه ایران» شد که آغاز چاپ آن به سال ۱۳۱۹ خورشیدی برمی‌گردد. این اثر تاریخی، که به حق باید آن را برجسته‌ترین سند مکتوب درباره‌ی نهضت مشروطیت و استاد و مدارک آن دانست، از چند اهمیت برخوردار است که حتی بعدها وقتی انتشار دیگر نوشته‌های کسروی ممنوع و اندیشه‌هایش باطل شمرده شد، همچنان جایگاه خود را به عنوان سندی دقیق در بین پژوهش‌های تاریخی حفظ کرد و در بیان اهمیتش همین بس که «ایوان سیگل»، آن را به زبان انگلیسی برگرداند و در تمام دنیا منتشر ساخت.

احمد کسروی انگیزه‌ی خود از نگارش این اثر تاریخی را چنین توضیح داده است که:

«سی سال گذشت و یکی از آنان که در جنبش پا در میان داشته بود و یا خود می‌توانست آگاهی‌هایی گرد آورد، به نوشتن آن برخاست، و من دیدم داستان‌ها از میان می‌رود و در آینده کسی گرد آوردن آن‌ها نخواهد توانست و یک جنبشی که در زمان ما رخ داده، اگر ما داستان آن را ننویسیم، دیگران چگونه خواهند نوشت؟»

آنچه کسروی در نگارش تاریخ هیجده ساله آذربایجان و تاریخ مشروطیت در نظر داشته و انصافاً خوب هم توانسته خواست خود را عملی کند، عبارت است از:

- بررسی رازهای ناکامی جنبش.
- شناساندن قهرمانان راستین و پیشگیری از واژگونه‌نمایی تاریخ.
- پیشگیری از چسباندن این جنبش به بیگانگان.
- یادآوری کوشش کسانی که در آینده کنار گذارده شدند.
- پیشگیری از نوشته شدن تاریخ میهن به دست بیگانه.
- سرانجام، درد فراموشی ایرانیان.

از زمان انتشار «تاریخ مشروطه» تا کنون ارزیابی‌های گوناگونی از آن شده که موافقان، آن را اثر عظیم دانسته و بسیار ستوده‌اند و مخالفان، ایرادهایی بر آن گرفته‌اند. بعضی‌ها آن را اثری ممتاز می‌دانند و عده‌ای مدعی هستند که لااقل سه‌ربع کتاب سست و بی‌ارزش است. بعضی کسان آن را به عنوان تاریخ مشروطه آذربایجان، منبع کامل و معتبری دانسته، اما به عنوان تاریخ مشروطه‌ی سایر بلاد ایران منبعی کامل نمی‌دانند.

به نظر بعضی از صاحب‌نظران «تاریخ مشروطه» کسروی از نظر تاریخ عمومی وقایع، تحقیق جامع و سودمندی است. این همه، با توجه به اسناد و مدارکی که بعد از نگارش کتاب، از آرشیوهای عمومی و خصوصی به دست آمده، ضرورت دارد که در مفروضات تاریخی و چگونگی سلسله حوادث واقع مشروطیت تجدیدنظر و مباحث تازه‌ای در معیارهای تاریخ نگارش جایز به آن افزوده شود.

دکتر «عباس زریاب خویی» درباره تاریخ‌نگاری مشروطیت عنوان کرده:

«یک تاریخ مشروطیت، که واقعاً بی‌طرف از تمام گرایش‌ها نوشته شده باشد، شاید وجود نداشته باشد. تاریخ کسروی سعی کرده، اما باز در دسترس او خیلی از منابع نبوده است، یکی هم این که به بعضی اشخاص نظر تنیدی دارد، مثلاً قهرمان واقعی او ستارخان و باقرخان و این‌ها هستند، اساس یک تاریخ را بر مبنای یک شخص قرار دادن درست نیست. تاریخ کسروی شاید از خیلی جهات جامع‌تر باشد، منتهی باید گرایش‌های او را در نظر بگیرید. اساساً جنبش را به روحانی می‌بیند، نه طبقه‌ی روشنفکر، فقط طبقه‌ی متوسط و توده‌ی مردم را عامل اساسی می‌داند، این از خیلی جهات خوب است، اما همه را تکیه بر این دادن کار صحیحی نیست. اگر

مثلاً فتوای «ملا کاظم خراسانی» نبود به این اندازه نمی شد توده‌ی مردم را به حرکت در آورد، باید تمام جوانب را نگاه کرد، از طبقه‌ی فنودال هم کسانی بودند که واقعاً خدمت کردند. کسروی به کلی منکر نقش انگلیسی‌هاست و اساساً نقش آن‌ها را قبول ندارد. واقعش این است که آن‌ها خیلی کمک کردند، آن هم از ترس سیاست روس بود. جریان بست‌نشینی و حوادث و وقایع بعدی مشروطه تا حاکم شدن رضاخان، همه با هدایت و حمایت انگلیسی‌ها صورت گرفت، و این بر ارباب تحقیق پوشیده نیست. گذشته از این‌ها بدبینی کسروی به همه کس و همه چیز و افراد و شخصیت‌های مهم مشهور است. در مورد وکلای مجلس می‌گوید "از رؤسای مجلس... که از خاندان حکومتگر بودند، جز نرم‌رویی و رویه‌کاری (ظاهرسان) انتظار نمی‌رفت. بسیاری از نمایندگان در ادامه‌ی کار، کار و حرارت اولیه را در دست دادند، و عذای به دربار راه داشتند، برخی می‌ترسیدند، تعدادی بازیچه دست بیگانگان شدند... از چنین کسان شورش‌خواهی بر نیامدی... آنان شایسته نمایندگی نبودند." مورد مجلس می‌گوید "مجلس هم خود را فریب می‌داد، و هم آزادی‌خواهان را" "سر خشم می‌نویسد "چنین مجلسی و چنین نمایندگانی سزاشان همان بود که پس از چند ماهی دیدند و با رسوایی از هم پراکندند."

مؤلف کتاب تاریخ مشروطیت، «میرزا علم‌خان امین الدوله» صدراعظم اصلاحگر دوره مظفّری را متهم می‌کند که چاره‌سازی توانا نبود، بر «سیدجمال‌الدین اسدآبادی» ایراد می‌گیرد که به کار بزرگی برخاسته بود، اما راه را نمی‌دانست و به جای بیدار ساختن مردم، به این دربار و آن دربار می‌رفت. نکته دیگری که در میان نوشته‌های کسروی کم و بیش چشم می‌خورد، تناقض‌گویی آشکار اوست. از جمله تناقض‌گویی او این که یک‌جا در ضمن سخنرانی در سالگرد مشروطه می‌گوید:

«یکی از رسوایی‌های کشور این است که بعد از چهل سال معنی و روشه دانسته نشد... از هزار تن، یکی معنی آن را نمی‌داند، بهبهانی و طباطبایی و دیگران که پیشگام شده و بنیاد مشروطه نهادند معنی آن را نمی‌دانستند... حتی سید صادق طباطبایی پسر طباطبایی که خود در جنبش مشروطه پا در میان داشته و اکنون رئیس مجلس است... هنوز معنی مشروطه را نمی‌داند...»

همو در کتاب تاریخ مشروطه می نویسد:

«اینکه گفته اند ... دو سید و دیگران از معنی مشروطه آگاه نمی بودند... سخنی است که از دل های پاک نترایده... از سی سال پیش سر جنبانانی در ایران معنی مشروطه را می دانستند... اگر اینان معنی مشروطه را نمی دانستند و آن را نمی خواستند، پس به چه می کوشیدند و آن ایستادگی در چه راه می نمودند و صد گزند و آسیب به چه امید به خود هموار می کردند.»

اگر چه عده ای، کسروی را مورخی توانا و محقق کنجکاو می دانند و اعتقاد دارند که وی به اعتماد نفس زیاد می کوشد جریان های تاریخی را روشن کند، اما روحیه بیمارگونه و خصلت ضد دینی و گرایش های خاص و بدبینی او، وی را با عنوان «مار آقا» شهر کرد. این عقاید خاص و بدبینی کسروی مانع از آن بود که نقاط مثبت و مؤثر افراد و شخصیت های مهم تاریخ ایران را بازگو کند، بلکه همیشه می کوشید نقاط ضعف افراد شهر را بگوید و در تخریب سنت های فرهنگی و بنیان های اعتقادات دینی بسیار بکوشد. در یک جمله می توان گفت تخریب و خروش در صحنه ی عمل، بیشتر از نفعش بود. اقدامات او تا جایی ادامه پیدا کرد که برنامه ی «کتاب سوزی» اما با اخذ و به تول خودش به کندن ریشه ی دین و شعر و ادبیات و هر آنچه که دشمن و راه مشروطه می دانست سخت همت گماشت و جان خود را نیز بر سر این کار گذاشت.

بنابراین می توان گفت این چنین روحیه انانیت، مانع از آن بود که وی سیر جریان مشروطیت را به درستی دریابد و تحلیل درستی از اهداف و مشروطیت ارائه کند. چرا که او با همان بینش غلط و اسناد و مدارک جعلی می گوید که در اختیارش بود، تحلیل های خود را بنا نهاده و حکم قطعی صادر می کرد و در بعضی موارد به علت نداشتن مدارک، به حدس و گمان متوسل می شد. حال آن که برای قدرت صحیح، مدارک معتبر، دقت نظر و روحیه ی بی غرض لازم است.

بنابراین در استفاده از تاریخ مشروطه کسروی این نکات را نباید از نظر دور داشت. کسروی اسناد و مدارک معتبر به اندازه ی کافی در اختیار نداشت. در نگارش تاریخ مشروطه به خاطرات افراد معمولی تکیه کرده و خاطرات آن ها را بیشتر مورد استناد قرار داده است.

البته، شک نیست که کسروی مردی دانشمند بود و اگر اوقات خود را بی‌غرض و مرض فقط صرف تاریخ‌نگاری می‌کرد، شاید آثار ارزنده، مقام او را بسیار بالا می‌برد و نام نیکی از وی باقی می‌ماند، اما متأسفانه او در تمام مسایل عقیدتی و دینی، حتی اگر تخصص کافی هم نداشت دخالت می‌کرد و نیز در کتاب تحقیقی، از موضع بی‌طرفی خارج می‌شد.

با این حال، «سیدحسن تقی‌زاده»، کتاب را از حیث ثبت تاریخ روز و ماه و سال وقایع سادمند می‌داند، منتهی معتقد است بسیاری از مندرجات آن خلاف حقیقت و پر از اشتباه است و حتی مطالب مرتبط با خودش را بی‌اساس می‌داند. «هدیه ملک‌زاده»، مؤلف «تاریخ انقلاب مشروطیت ایران»، نیز بر این اعتقاد است که کسروی در تکرار بسیاری از حوادث و موقعیت‌اشخاص در انقلاب خطا کرده و ظلم بزرگی در حق خادمان مشروطیت روا داشته است.

منابع مورد استناد کسروی:

احمد کسروی، در نگارش «تاریخ مشروطه ایران» از «تاریخ بیداری ایرانیان» و «کتاب آبی» بهره‌زیادی گرفته، ولی که در زمان انقلاب مشروطه ۱۶ سال داشته و نزدیک شاهد وقایع و حوادث تبریز، دومین آثاری است که انقلاب مشروطه، بوده و علاوه بر این، با بعضی سران مشروطه‌ی آذربایجان سنایی و حشر و نشر داشته و کوشیده تا دیده‌ها و شنیده‌های خود را به رشته تحریر برآورد و کمتر به حدس و گمان تکیه کند. به عنوان مثال می‌توان به ماجرای محاصره تبریز اشاره کرد که مؤلف مشاهدات خود را در جریان محاصره‌ی تبریز بیان کرده است. وی با استعانت از مشاهدات خود و بقیه‌ی عوامل و رهبران نهضت، از یادداشت‌های دست‌اول خصوصی، گزارش‌ها، اعلامیه‌ها و تلگراف‌های رسمی داخلی و خارجی و روزنامه‌ها و کتاب‌ها در مطالب خود بهره‌برده که البته بیشتر در پاورده کتاب آن‌ها اشاره کرده است.

محاسن و معایب تاریخ مشروطیت:

از امتیازات «تاریخ مشروطه ایران»، تصاویر فراوانی است که با توجه به امکانات آن روزگار، از کارهای ارزنده و کم‌نظیر به شمار می‌رود.